

## نکات ادبی-بلاغی سوره کوثر از دیدگاه برخی از مفسرین

شهناز کنول<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن مجید کلام و معجزه الهی است. برای اثبات اعجاز قرآن (چه معنوی باشد یا لفظی) بررسی زبان قرآن و بررسی ساختاری آن و تبیین نکات ادبی و بلاغی این کلام ضروری است. یکی از دغدغه‌های مهم دانشمندان، زبان‌شناسان و مفسرین، کوشش برای اثبات اعجاز لفظی است. یکی از این روش‌ها در این زمینه بررسی وجوه ادبی و بلاغی این کلام ناب است. سوره کوثر مانند سایر سوره‌ها از نظر ادبی، فصاحت و بلاغت معجزه است. این سوره با اینکه کوتاه‌ترین سوره قرآن است و در شرایط خاص با موقعیت ویژه نازل شده است، ولی حاوی کلماتی است که در هیچ سوره‌ای از قرآن استعمال نشده است. برخی از کلمات این سوره مانند کوثر، نحر و ابتر تنها یک بار در قرآن آمده‌اند. این سوره از نظر تعداد حروف و کلمات کوتاه‌ترین سوره قرآن است. قرآن معجزه‌ای همگانی است. پژوهش حاضر با تمرکز بر موجزترین و کوچک‌ترین واحد سوره در قرآن باروش توصیفی-تحلیلی نکات ادبی و بلاغی گوناگون و معجزنمای سوره کوثر را بررسی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** سوره کوثر، نکات بلاغی، تفسیر، بیان، بدیع.

### ۱. مقدمه

قرآن مجید از هر نظر معجزه الهی و دلیلی بر صدق نبوت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فصاحت خاصی در آن است. بحث درباره اعجاز قرآن و بررسی زیبایی‌های آن از گذشته مورد توجه علمای مذاهب گوناگون بوده است. این مطالعات ابتدا توسط جاحظ در عالم اسلام آغاز

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

می‌شود و پس از آن تا چندین سال در میان عالمان و مفسران رواج دارد و کتاب‌ها، رسائل و مقاله‌های متعددی با عناوینی مانند اعجاز القرآن و دلائل الاعجاز و امثال آن و حتی تفاسیر زیادی تدوین شده است. بعد از او معروف‌ترین تألیفات در این موضوع رساله النکت فی اعجاز القرآن است که مورد توجه ابو هلال عسکری و عبدالقادر جرجانی قرار می‌گیرد. اعجاز القرآن باقلانی قرآن را اعجازی مبتنی بر بلاغت می‌داند. از آثار دیگر در این زمینه اعجاز قرآن قاضی عبدالجبار معتزلی است. مفسرین زیادی در این زمینه در تفاسیر خود به آن اشاره کرده‌اند از تفاسیر اهل سنت تفسیر الکشاف زمخشری، التحریر و التنویر ابن عاشور و تفاسیر شیعه مانند مجمع البیان فی تفسیر القرآن طبرسی و المیزان فی تفسیر القرآن طباطبایی و... علاوه بر آن کتاب‌های تفسیری، مقاله‌ها هم درباره سوره کوثر نوشته‌اند و نظرات و اقوال مفسران را جمع و بررسی کرده‌اند مانند گروهی زیر نظر استاد علی اکبر رشاد در کتاب دانشنامه فاطمی. علی اکبر رشاد فقط به دیدگاه‌های مفسران اشاره کرده است. سید محمد کاظم قزوینی در کتاب فاطمة الزهراء من المهد الی الحد به طور مختصر، اقوال را آورده و بررسی کرده است. سایت‌ها و مقاله‌ها هم نکات ادبی و بلاغی سوره کوثر را بیان می‌کنند. تاکنون کتاب مستقلی در این زمینه نوشته نشده است.

سوره کوثر از نظر لفظ کوتاه و مجمل‌ترین سوره قرآن است، ولیکن با دقت و تأمل، نکات ادبی و بلاغی جالبی به دست می‌آید که در فهم معنی بسیار مؤثر است. در فضیلت تلاوت این سوره پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود: «من قرأها سقاها الله من انهار الجنة و اعطی من الاجر بعدد کل قربان قربه العباد فی یوم غید و یقربون من اهل الكتاب و المشرکین؛ هرکس آن را تلاوت کند خداوند او را از نه‌های بهشتی سیراب خواهد کرد و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید (قربان) قربانی می‌کنند و همچنین قربانی‌هایی که اهل کتاب و مشرکان دارند به عدد هریک از آنان اجری به او می‌دهد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶/۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «من قرأ **إِنَّا** **أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ**» فی فرائضه و نوافله. سقاها الله یوم القیامة من الکوثر؛ هرکس در نمازهای واجب

و مستحب سوره کوثر بخواند خداوند روز قیامت او را از حوض کوثر سیراب خواهد کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶/۸).

کوثر از ماده کثر و به معنای کثرت است. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «کوثر، الكثير من کل شیء - و هو فوعل من الكثرة الواو زایده - لخير الكثير الكوثر: السيد الكثير الخير، الكوثر: النهر؛ کوثر از ماده و ریشه کثر گرفته شده است. برای کوثر سه معنا ذکر شده است: معنای اول، مبالغه را می‌رساند، کثیر و بیشتر از همه چیزها و به معنای خیر کثیر. دوم، سید و آقای که هر جا برود خیر همیشه همراهش است. سوم، به معنای نهر که ظاهراً ابن منظور این معنی را از کتاب‌های تفسیری گرفته است». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۳۳/۵) ابن فارس در مقاییس الغه برای کلمه کوثر سه معنا آورده و می‌گوید: «کاف و ثاء و راء این از ابواب صحیح (صرفی) است که برخلاف قلت یعنی، بر کثرت شیء دلالت دارد. کوثر صفتی است که بر مبالغه در کثرت دلالت می‌کند. دوم، به افراد سخی هم کوثر گفته می‌شود. سوم، کوثر اسم نهر و چشمه‌ای است که در بهشت قرار دارد و بعضی گفتند مراد خداوند از کوثر، خیر کثیر است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۶۱/۵).

طریحی در کتاب مجمع البحرین می‌گوید: «ابتر در قوله تعالى: إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ به این معنی است که پیامبر از کسی ناراحت باشد خیر به آن نمی‌رسد. برخی می‌گویند که مراد از ابتر این است که کسی اولاد نداشته باشد». (طریحی، ۱۴۲۶، ۹۴/۷) در کتاب قاموس آمده است: «بتر: بریدن (قطع) ابتر: حیوانی که دمش بریده شده و کسی که فرزند ندارد. بتر در بریدن دم به کار رفته، فرزند نداشتن و ذکر خیر نداشتن معنای ثانوی آن است» گویند: «فلانی أبتر است؛ یعنی فرزند ندارد و یا ذکر خیر ندارد.» عبدالله فرزند حضرت رسول ﷺ از دنیا رفت. کفار گفتند او أبتر است. کفار گفتند چون محمد از دنیا رفت دین و آیینش نیز از بین می‌رود و اثری از آن نمی‌ماند. بنابراین، آیه فوق نازل شد. ناگفته نماند که قول دوم قریب به تحقیق است و می‌توان گفت: «این سوره جواب هر دو قول است و خبر می‌دهد که نام مبارك و ذکر خیر و فرزندان و پیروان دین آن حضرت روزافزون و همیشگی خواهند بود» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۴۶۸/۱).

## ۲. نکات ادبی-بلاغی سوره کوثر از تفاسیر

قبل از اینکه به تفاسیر ادبی و بلاغی مفسران اهل سنت مراجعه شود، شایسته است به نظر مفسران اهل تشیع اشاره شود.

در تفسیر مجمع البیان نکات ذیل آمده است:

- شیخ طبرسی در ابتدا شأن نزول سوره را مانند همه کتاب‌های تفسیری شیعه و سنی ذکر کرده است. مفسران شیعه و سنی در این مورد اتفاق نظر دارند و بین آنها در باب شأن نزول سوره اختلافی وجود ندارد؛

- این سوره دلایلی بر صدق نبوت پیغمبر ﷺ و صحت رسالت اوست از جمله: الف) به حضرت خبر داده شده از آنچه در خاطر دشمنان ایشان خطور کرده و آنچه به زبان آنان جاری شده است؛ ب) خداوند به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» گویا به ایشان می‌فرماید: «دینش در عالم منتشر و امر رسالتش بالا می‌گیرد و ذریه‌اش زیاد می‌شود». با آنکه دشمنان خاندانش از اموی‌ها و مروانی‌ها و عباسیان در قتل ذریه آن حضرت از هر آنچه توانستند کوتاهی نکردند که شرح آن در کتب تواریخ مسلمین و دیگران مسطور است تاجایی که نسبش بیشتر از هر نسبی گردید و حال آنکه این موارد در هنگام نزول سوره رخ نداده بود و حال نزول سوره نبود؛ ج) تمام فصحاء عرب و عجم باتوجه به کوتاهی الفاظ سوره مبارکه و تحدی خدا از اینکه مثل این سوره را بیاورند عاجز بودند. این نهایت اعجاز قرآن است؛ د) خداوند در این سوره، رسول اکرم ﷺ را وعده نصرت و یاری بر دشمنانش داده و به ایشان سقوط دشمنان و منقطع شدن نسل آنان را خبر داد» (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۱۱/۲۷).

- «واژه «الکوثر» بر وزن فاعل از کثرت و به معنای خیر فراوان است. «الاعطاء» بر دو قسم است: بخشیدن به نحو تملیک و بخشیدن به غیر تملیک و اعطای کوثر تملیک است مانند بخشیدن اجرت و ریشه و اصل آن از عطا-یعطوا است» (طبرسی ۱۴۱۵، ۳۱۲/۲۷).

- اعراب: وَ أَنْحَرُ مَفْعُولُش مَحذُوفٌ اسْت؛ یعنی قربانی و شتر اهدایی خود را نحر و قربانی کن. در قول خداوند: «إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» لانت در تقدیر است؛ یعنی: «او بلاعقب است نه تو؛ زیرا

نام تو بلند است. هر زمان و هر مکان من به «لا اله الا الله یاد شوم، تو همراه من، بمحمد رسول الله ﷺ یاد می شوی». «فصل» و «الابترا» هر دو خبر هستند. فصل خبر مقدم برای لربك، و الابترا خبر برای هو (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۱۲/۲۷).

تفسیر: خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را بر طریق شمردن نعمتش بر آن حضرت خطاب نموده و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ بِيْ گمان ما اعطا کردیم به تو کوثر را». علما در تفسیر آن اختلاف کرده اند. عایشه و ابن عمر گویند: «آن نهری است در بهشت». ابن عباس گوید: «چون «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» نازل شد رسول خدا ﷺ منبر رفت و آن را بر مردم قرائت کرد و چون پایین آمد گفتند: ای رسول خدا چیست آنچه خداوند به شما داده است. فرمود: نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و استقامتش از قرح شدیدتر باشد. در دوطرف آن قبه هایی از در و یاقوت است. وارد می شود بر آن پرندگان سبزی که دارای گردن هایی مثل گردن های کبک است. گفتند: یا رسول الله این پرندگان چه اندازه خوب است، فرمود: آیا به شما خبر ندهم به بهتر از آن. گفتند چرا. فرمود: کسی که پرندگان مزبور را بخورد و آب کوثر بنوشد و رستگار برضوان خدا شود از آن بهتر است». از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: «کوثر نهری است در بهشت. خداوند پیامبرش ﷺ را عوض از فرزندش «عبدالله» داده است». عطاء گوید: «آن حوض پیامبر ﷺ است که مردم بسیاری بر آن در روز قیامت وارد می شوند». انس گوید: «رسول خدا ﷺ روزی در وقتی که میان ما بود چرت و خواب مختصری کرده، سپس خندان سر مبارك خود را بلند کرد، پس گفتم چه چیز شما را خندانید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: الآن بر من نازل شده سوره ای پس سوره کوثر را خوانده سپس فرمود: آیا می دانید کوثر چیست؟ گفتیم خدا و رسول او دانا هستند. فرمود: آن نهری است که خدا آن را به من وعده داده و دارای خیر فراوان است. آن حوض من است، روز قیامت امت من بر آن وارد می شوند. ظروف آن عدد ستارگان آسمان است، پس جماعتی از ایشان مضطرب و پریشان و سرنگون به آتش می شوند، پس می گویم پروردگار من ایشان از امت منند، پس گفته می شود تو نمی دانی که اینها بعد از تو چه کردند. این روایت را مسلم بن حجاج قشیری در کتاب صحیح خود روایت کرده است».

ابن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد گویند: «کوثر خیر فراوان است». به گفته عکرمة: «آن نبوت پیغمبر و قرآن است» و به گفته حسن: «آن قرآن است» و به گفته ابوبکر بن عیاش: «آن بسیاری و کثرت اصحاب و پیروان است». برخی گفته‌اند: «آن فراوانی نسل و ذریه است که البته ظاهر شد کثرت نسل از فرزندان فاطمه علیها السلام تا آنجا که عدد آنها شمردنی نیست و از حوصله حساب و احصا خارج و تا روز قیامت عدد ایشان متصل خواهد بود». امام صادق علیه السلام فرمود: «روایت شده که آن شفاعت است و لفظ محتمل است که شامل همه آنها شود، پس واجب است که حمل بر تمام اقوالی که ذکر شده گردد و حقا خداوند سبحان به آن حضرت در دنیا خیر فراوانی داده و وعده‌اش داده که در آخرت هم خیر بسیارش دهد و تمام این اقوال تفصیل یک جمله است و آن خیر بسیار است در دنیا و آخرت».

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»: عطاء، عکرمة و قتاده گویند: «خداوند سبحان او را امر فرموده به شکر کردن بر این نعمت بزرگ به اینکه فرمود: «فصل: پس نماز عید را بخوان»؛ زیرا درپی و عقب آن فرموده: «وانحر: و قربانی کن هدیه و قربانی خود را». انس بن مالک گوید: «پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه نماز بخواند، قربانی می‌کرد و شتر نحر می‌کرد، پس به آن حضرت دستور داده شده اول نماز بخواند و بعد قربانی کند». سعید بن جبیر و مجاهد گویند: «یعنی پس برای پروردگارت نماز واجب صبح را به جماعت خوانده و در منی قربانی کن». محمد بن کعب گوید: «مردمی بودند که نماز برای غیر خدا خوانده و برای غیر خدا قربانی می‌کردند، پس خداوند تعالی پیامبرش صلی الله علیه و آله را امر فرمود که نماز و قربانیش تقریباً الی الله و خالص برای او باشد». برخی گفته‌اند: «یعنی برای پروردگارت نماز واجب را بخوان و درمقابل قبله قربانی نما».

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی؛ «البته خصم و دشمن کینه‌توز تو منقطع از خیر است و او عاص بن وائل است». قتاده گوید: «یعنی اوست کمترین و ذلیل‌ترین مردم به منقطع شدنش از هر خیر». برخی گفته‌اند: «ابتر آن است که حقیقه فرزندی برای او نباشد و بی‌گمان آنکه به او نسبت می‌دهند از او نیست (مانند زیاد بن ابی سفیان)». مجاهد گوید: «ابتر آن است که عقبی و نسلی برای او نیست و آن جواب قریش است که گفتند محمد صلی الله علیه و آله عقبی و اولادی ندارد،

می‌میرد و از او راحت می‌شویم و دینش کهنه شده و از بین می‌رود؛ زیرا کسی ندارد قائم مقام و جانشین او شود و به سوی او دعوت کند، پس امر رسالت او منقطع می‌شود» (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۱۵/۲۷). در تفسیر جامع الجوامع آمده است:

الف) کوثر بر وزن (فوعَل) و به معنای بسیار فراوان است. در تفسیر آن چند قول است:

- از پیامبر ﷺ روایت است که این سوره را خواند، سپس فرمود: «آیا می‌دانید کوثر چیست؟ نه‌ری است که پروردگارم به من وعده داده و در آن خیر فراوانی است و حوضی است که در کنار آن اتمم در روز قیامت بر من وارد می‌شوند، ظروف آن از نقره و به عدد ستارگان آسمان است، پس گروهی از آنها مضطرب و به آتش سرنگون می‌شوند. پس می‌گویم: پروردگارا! اینان از امت من هستند پس گفته شود: نمی‌دانی پس از رحلت تو چه کردند». این حدیث را مسلم در کتاب صحیح نقل کرده است؛

- از ابن عباس روایت است که کوثر را به خیر فراوان تفسیر کرده است. سعید بن جبیر به ابن عباس گفت: «گروهی از مردم می‌گویند کوثر نه‌ری در بهشت است جواب داد آن هم جزو خیر فراوان است»؛

- منظور بسیاری، نسل و ذریه است و این امر در نسل پیامبر ﷺ از اولاد فاطمه ؑ ظاهر شد چون تعداد آنها قابل شمارش نیست و سپاس خدا را که شمار آنها به انتهای روزگار متصل می‌شود و این تفسیر با شأن نزول سوره مطابق است؛ زیرا عاص بن وائل سهمی پیامبر ﷺ را ابتر نامید هنگامی که فرزندش عبدالله وفات یافت و قریش گفتند: «محمد ﷺ صبور است». بنابراین، نزول این سوره به دلیل زدودن اندوهی بود که از گفتار قریش در روح و جان پیامبر ﷺ تأثیر گذاشته بود و نیز برای نابود ساختن سخنان یاهو آنها بود؛

- منظور از کوثر، شفاعت است و در لفظ کوثر تمام احتمالات یاد شده، می‌رود. به راستی خداوند سبحان به پیامبر ﷺ آن مقدار خیر دنیا و آخرت عطا کرده که نهایت ندارد، اما آنچه جارالله زمخشری نقل کرده - که کوثر اولاد مؤمنین از امتش هستند تا روز قیامت چون آنها اولاد پیامبرند - مقبول نیست؛ زیرا خداوند تا ضرورتی نباشد از حقیقت به مجاز عدول نمی‌کند،

درحالی‌که پیامبر ﷺ به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «این دو پسر من امامند قیام کنند یا بنشینند» و به حسن علیه السلام فرمود: «این پسر من سید و سرور است». در قرآن آمده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ؛ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پسر هیچ‌یک از مردان شما نبود» (احزاب: ۴۰) (طبرسی، ۱۳۷۵، ۶/۷۱۰).

طبرسی در جامع الجوامع می‌گوید در تفسیر: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» چند وجه است: الف) نماز فجر را به جماعت بخوان و شتران چاق را در منی نحر کن؛ ب) به قولی نماز واجب را بخوان و درموقع نحر روبه قبله بایست که از قول عرب گرفته شده که گویند: «منازلنا تتناحر؛ ای تتقابل، منزل‌های ما روبه‌روی هم هستند»؛ ج) روایتی که از امام علی علیه السلام در معنای «و انحر» نقل کرده‌اند که: «دست راست را بر روی دست چپ و روبه‌روی گلو قرار بده» و از روایاتی است که نقلش از آن حضرت صحیح نیست؛ زیرا فرزندان او خلاف آن را از حضرت روایت کرده‌اند و آن این است: «ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز هر دو دست خود را تا مقابل گلو بلند کن».

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» کسی که از قومت تو را به خشم آورد، ابتر است نه تو. ابتر به کسی گویند که بلاعقب و بی‌نسل باشد. (طبرسی، ۱۳۷۵، ۶/۷۱۲) در جامع الجوامع آمده است: «پس در نظم این سوره زیبا و شگفت‌برانگیز و ترتیب ظریف آن با همه اختصاری که دارد، بیندیش و ببین چگونه خداوند نکته‌های تازه را در آن گنجانده که فعل «اعطی» را در اول سوره به مبتدا [«نا» که اسم انّ است] نسبت داده است تا اختصاص را برساند؛ یعنی: «فقط ما کوثر را به تو عطا کردیم» و ضمیر متکلم را به صورت جمع آورده (متکلم مع الغیر) تا عظمت و کبریایی ذات خود را اعلام دارد و در اول جمله حرف تأکید «انّ» را آورده که به منزله قسم است و کوثر را که موصوف آن حذف شده است، ذکر کرده تا به صورت اتساع بر شمول و شیاع، بیشتر دلالت کند و پس از کوثر (فاء) تعقیب آورده تا اقدام به شکر فراوان نشأت گرفته از برخورداری از بخشش بیشتر باشد» (طبرسی، ۱۳۷۵، ۶/۷۱۳).

«لِرَبِّكَ» کنایه است به دین و عقیده عاص ابن وائل و نظایر او که با این گفتار رنج‌آور، متعرض رسول خدا شدند؛ همان‌هایی که عبادت و نحر کردنشان برای غیر خداست؛ «یعنی تو برخلاف

آنها برای پروردگارت نماز بگزار و نحر کن». همچنین ابیان می کند که عبادت واقعی آن است که شخص قصدش فقط رضای خدا باشد (طبرسی، ۱۳۷۵، ۷۱۴/۶). خداوند متعال فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ خداوند در این آیه بر سبیل استیناف که جنس تعلیل است دلیل امر کردن پیامبر ﷺ به روی آوردن به عبادت را بیان فرموده است. این تعلیل علاوه بر بلندی مطلع و کامل بودن مقطع و مشحون بودن به نکته های مهم و آکنده بودن از نیکویی های فراوان از نوع ناب و خالص است که دلالت می کند که این سخن از پروردگار جهانیان است که سخن دیگر سخنگویان را تحت الشعاع قرار می دهد: «پس منزّه است خداوندی که اگر جز همین يك سوره کوتاه و مختصر را نازل نمی فرمود از هر معجزه ای کفایت می کرد و اگر جن و انس بکوشند که نظیر آن را بیاورند پیش از اینکه موفق شوند زاغ سیاه سفید خواهد شد و سراب مانند آب جاری خواهد شد»؛ یعنی به امری محال اقدام کرده اند. این سوره همچنین دلالت دارد بر اینکه از جنبه دیگر یعنی، خبر دادن از غیب، معجزه و دلیل روشنی است از این نظر که از آنچه بر زبان دشمنان پیامبر ﷺ جاری شده است، خبر داده و همان طور هم شده است؛ یعنی چیزی که از آن خبر داده با خود خبر یعنی، اعطای کوثر مطابق است؛ زیرا ذریه رسول خدا در عالم منتشر شد. (طبرسی، ۱۳۷۵، ۷۱۵/۶).

در تفسیر المیزان علامه طباطبایی می گوید: «در سوره مبارکه، کلمه کوثر بر وزن فوعل به معنای چیزی است که شأنش آن است که کثیر باشد و کوثر به معنای خیر کثیر است». کلمه شأنیء به معنای دشمن خشمگین و کلمه اَبْتَر به معنای اجاق کور است و کسی که چنین زخم زبانی به آن جناب زده بود عاصی بن وائل بوده است. برخی نیز گفته اند: «مراد از ابتر، منقطع از خیر و یا منقطع از قوم خویش است» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۶۳۸/۲۰). اقوال مختلف، درباره مراد از کوثر است. شواهد دال بر این است که مراد از آن، ذریه پیامبر ﷺ یعنی، فرزندان فاطمه علیها السلام است (آلوسی، ۱۴۲۱، ۲۴۵/۳۰). علامه می گوید: «به هر حال اینکه در آخر سوره فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» با درنظر گرفتن اینکه کلمه ابتر در ظاهر به معنای اجاق کور است و نیز با درنظر گرفتن اینکه جمله مذکور از باب قصر قلب است چنین به دست می آید که منظور از کوثر، تنها و تنها

کثرت ذریه‌ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده و یا مراد، همان خیر کثیر است و هم کثرت ذریه که یکی از مصادیق خیر کثیر است و اگر مراد مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْاَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت؛ زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد بفرماید: «ما به تو کوثر دادیم؛ زیرا دشمن و بدگوی تو ابتر است و یا بی‌خبر است».

روایات هم بسیار زیاد رسیده که سوره مورد بحث در پاسخ کسی نازل شده که رسول خدا ﷺ را به ابتر بودن (اجاق کوری) زخم‌زبان زد و این زخم‌زبان هنگامی بود که قاسم و عبدالله دو فرزندان رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند. با این بیان روشن شد که سخن آن مفسر که گفته: «منظور صاحب این زخم‌زبان از کلمه «ابتر» بریدگی از مردم یا انقطاع از خیر بوده و خدای تعالی در رد گفتارش فرموده او خودش منقطع از هر چیز است» سخن بی‌وجهی است. چون جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ...» در مقام منت نهادن بود با سیاق متکلم مع‌الغیر (ما) آمد که بر عظمت دلالت می‌کند و چون منظور از آن خوش‌دل ساختن رسول خدا ﷺ بود مطلب را با واژه اعطا که ظاهر در تملیک است، بیان کرد.

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»: از ظاهر سیاق و ظاهر اینکه حرف فاء بر سر این جمله درآمده، استفاده می‌شود که امر به نماز و نحر شتر که متفرع بر جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْتُرَ» شده است از باب شکر نعمت است و چنین معنا می‌دهد: «حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیرت دادیم این نعمت بزرگ را با نماز و نحر شکرگزاری کن». مراد از «نحر» بنا بر روایاتی که از طرق شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ و از علی ع‌ع‌ رسید و نیز روایاتی که شیعه از امام صادق ع‌ع‌ و سایر ائمه اهل بیت ع‌ع‌ روایت کرده، دست بلند کردن به طرف گردن در هنگام تکبیر گفتن برای نماز است. برخی گفته‌اند: «معنایش این است که نماز عید قربان بخوان، و شتر هم قربانی کن، (چون کلمه نحر به معنای سربریدن شتر به آن نحو خاص است چنان که کلمه «ذبح» به معنای سربریدن سایر حیوانات است)». برخی دیگر گفته‌اند: «معنایش این است که برای پروردگارت نماز بخوان

و وقتی سر از رکوع برمی داری به طور کامل بایست». بعضی دیگر معانی دیگری هم ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۶۳۸/۲۰).

در تفسیر نمونه آمده است: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ»: کوثر، وصف است که از کثرت گرفته شده است و به معنی خیر و برکت فراوان است». این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد هرچند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی‌کند، بلکه توفیق شکرگزاری خود نعمت دیگری است از ناحیه او. بنابراین، می‌فرماید: «اکنون که چنین است فقط برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؛ آری بخشنده نعمت اوست». بنابراین، نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد به‌ویژه باتوجه به مفهوم «رب» که حکایت از تداوم نعمت‌ها و تدبیر و ربوبیت پروردگار می‌کند. کوتاه سخن اینکه عبادت خواه به صورت نماز باشد یا قربانی کردن، مخصوص رب و ولی نعمت است و او فقط ذات پاک خداست. این در برابر اعمال مشرکان است که برای بت‌ها سجده و قربانی می‌کردند درحالی که نعمت‌های خود را از خدا می‌دانستند. به هر حال تعبیر «لربك» دلیل روشنی است بر مسئله لزوم قصد قربت در عبادات.

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور نماز روز عید قربان و قربانی کردن در همان روز است، ولی مفهوم آیه مفهوم عام و گسترده‌ای است هرچند نماز و قربانی روز عید یکی از مصداق‌های روشن آن است. تعبیر به «وَانْحَرْ» از ماده نحر که مخصوص کشتن شتر است شاید به این دلیل است که در میان قربانی‌ها، شتر اهمیت بیشتری داشت و مسلمانان نخستین، علاقه بسیار به آن داشتند و قربانی کردن شتر بدون ایثار و گذشت ممکن نبود. در آخرین آیه این سوره باتوجه به نسبتی که سران شرك به آن حضرت می‌دادند، می‌فرماید: «توا بتر و بلا عقب نیستی، دشمن تو ابتر است». «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ شانی از ماده شنئان بروزن ضربان به معنی عداوت و کینه‌ورزی و بدخلقی کردن است. شانی کسی است که این صفت را داشته باشد. قابل توجه اینکه ابتر در اصل به معنی حیوان دم‌بریده است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام برای هتک و توهین بود و تعبیر شانی بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی

کمترین ادب را نیز رعایت نمی‌کردند؛ یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود. قرآن می‌فرماید: «این لقب خود شماست نه پیغمبر اکرم ﷺ». از سوی دیگر همان‌گونه که در شأن نزول سوره گفته شد: «قریش انتظار مرگ پیامبر ﷺ و برجیده شدن بساط اسلام را داشتند؛ زیرا می‌گفتند او بلاعقب است» قرآن می‌گوید: «تو بلاعقب نیستی، دشمنان تو بلاعقب هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۷/۳۷۰).

در ادامه تفسیر نمونه مؤلف در توضیح کلمه کوثر می‌گوید: «کوثر يك معنى جامع و وسیع دارد و آن خیر کثیر و فراوان است و مصادیق آن زیاد است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام دانسته‌اند؛ زیرا شأن نزول آیه می‌گوید: «آنها پیغمبر اکرم ﷺ را متهم می‌کردند که بلاعقب است». قرآن با نفی سخن آنها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم». از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیر کثیر، همان فاطمه زهرا علیها السلام است؛ زیرا نسل و ذریه پیامبر ﷺ به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت؛ نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ و به آیندگان ابلاغ کردند نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران هزار از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والامقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام تلاش کردند».

فخر رازی در میان تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: «قول سوم این است که این سوره برای رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم ﷺ خرده می‌گرفتند. بنابراین، معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند با این وجود، جهان مملو از آنهاست. این درحالی است که از بنی‌امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه و...». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۷/۳۷۱) در بیان اعجاز این سوره آمده است: «این سوره درحقیقت سه

پیش‌گویی بزرگ دربردارد: از يك سو اعطاء خیر كثير را به پیغمبر نوید می‌دهد اگرچه «اعطینا» به صورت فعل ماضی است، ولی ممکن است از قبیل مضارع مسلم باشد که در شکل ماضی بیان شده و این خیر كثير تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی را که بعداً نصیب پیغمبر اکرم ﷺ شد و هنگام نزول این سوره در مکه قابل پیش‌بینی نبود، شامل می‌شود. از سوی دیگر خبر می‌دهد که پیغمبر ﷺ بلاعقب نخواهد بود، بلکه نسل و دودمان او به طور فراوان در جهان وجود خواهند داشت. از سوی سوم خبر می‌دهد که دشمنان او ابتر و بلاعقب خواهند بود. این پیش‌گویی نیز تحقق یافت و چنان دشمنانش تارومار شدند که امروز اثری از آنها باقی نمانده است در حالی که طوایفی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس که به مقابله با پیغمبر و فرزندان او برخاستند روزی آن قدر جمعیت داشتند که فامیل و فرزندان آنها قابل شمارش نبود، ولی امروز اگر هم چیزی از آنها باقی مانده باشد هرگز شناخته نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۷۲/۲۷).

دعاس در کتاب اعراب القرآن می‌گوید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»، «فَصَلِّ» الفاء حرف عطف و امر مبنی علی حذف حرف العله و الفاعل مستتر «لِرَبِّكَ» متعلقان بالفعل و الجملة معطوفة علی ما قبلها «وَانْحَرْ» معطوف علی ما قبله. «إِنَّ شَانِئَكَ» إِنْ و اسمها «هُوَ» ضمیر فصل «الْأَبْتَرُ» خبر إِنْ و الجملة الاسمية مستأنفة لا محل لها. (دعاس، ۱۴۲۵، ۴۷۲/۳) بهجت عبدالواحد در کتاب الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل می‌نویسد: «إِنَّا: حرف نصب و توكید مشبه بالفعل است و «نا» ضمیر متصل مبنی علی السكون فی محل نصب اسم «ان». أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرُ: جملة فعلية است فی محل رفع خبر «ان» أعطی: فعل ماض مبنی علی السكون است به دلیل اتصال به ضمیر فاعلی نا. «نا» ضمیر متصل مبنی علی السكون فی محل رفع فاعل. الکاف ضمیر متصل - ضمیر المخاطب - مبنی علی الفتح فی محل نصب مفعول به أول. الكوثر: مفعول به ثان منصوب و علامة نصب فتحه است. فَصَلِّ: فاء استئنافية است. صل: فعل أمر مبنی بر حذف آخره - الیاء - و این حرف علت است. و الفاعل ضمیر مستتر فیه و جوبا تقدیره أنت. ممکن است این فا عاطفة باشد برای تسبیب. لِرَبِّكَ وَانْحَرْ: جار و مجرور متعلق بصل و الکاف در اینجا ضمیر متصل - ضمیر المخاطب - مبنی علی الفتح فی محل جر است بنا بر لاضافت. و انحر: معطوفة بالواو علی

«صل» و تعرب اعرابها. و علامة بناء الفعل السكون. و فى معنى هذه الكلمة اختلاف بين المفسرين و لها عدة معان جاء فى كشف الزمخشري: النحر: نحر البدن. و عن عطية هى صلاة الفجر بجمع و النحر بمنى، و قيل صلاة العيد و التضحية. و قيل: هى جنس الصلاة و النحر وضع اليمين على الشمال. أو و انحر لوجهه تعالى و باسمه سبحانه اذا نحرت مخالفا للذين يعبدون غير الله فى النحر للأوثان. إِنَّ شَانِيكَ: حرف نصب و توكيد مشبه بالفعل. شَانِيكَ: اسم «ان» منصوب و علامة نصبه الفتحة و الكاف ضمير متصل - ضمير المخاطب - مبنى على الفتح فى محل جر بالاضافة أى ان مبغضك. هُوَ الْأَبْتَرُ: جملة اسمية است: فى محل رفع خبر «ان» هو: ضمير رفع منفصل مبنى على الفتح فى محل رفع مبتدأ. الأبتَر: خبر «هو» مرفوع بالضممة» (بهجت عبدالواحد، ١٩٩٨، ٥١٧/١٢).

محمد جعفر كرباسى در كتاب اعراب القرآن مى گويد: «إِنَّا: حرف توكيد و نصب، نا: ضمير متصل مبنى على السكون فى محل نصب اسمها. أَعْطَيْنَاكَ: فعل ماض مبنى على السكون لاتصاله ب (نا) و (نا) ضمير متصل مبنى على السكون فى محل رفع فاعل، و الكاف ضمير متصل مبنى على الفتح فى محل نصب مفعول به أول. الْكُوْتَرُ: مفعول به ثان منصوب و علامة نصبه الفتحة الظاهرة، و الجملة فى محل رفع خبر إن. فَصَلَّ: الفاء حرف استئناف، صل: فعل أمر مبنى على حذف حرف العلة، و الفاعل ضمير مستتر فيه وجوبا تقديره أنت. لِرَبِّكَ: جار و مجرور متعلقان ب (صل) مضاف و الكاف ضمير متصل فى محل جر مضاف إليه. وَ انْحَزْ: الواو حرف عطف، انحر: فعل أمر مبنى على السكون و الفاعل ضمير مستتر فيه تقديره أنت، و الجملة معطوفة على الجملة السابق. إِنَّ: حرف توكيد و نصب. شَانِيكَ: اسم إن منصوب و علامة نصبه الفتحة الظاهرة مضاف و الكاف ضمير متصل مبنى على الفتح فى محل جر مضاف إليه. هُوَ: ضمير منفصل مبنى على الفتح فى محل رفع مبتدأ. الأبتَرُ: خبر المبتدأ مرفوع و علامة رفعه الضمة الظاهرة على آخره و الجملة من المبتدأ و الخبر فى محل رفع خبر إن». (كرباسى، ١٤٢٢،

علامه ابن عاشور در کتاب التحریر و التنویر می‌گوید: «الْكُؤْتَرُ: در لغت به صورت اسم آمده است و به معنی خیر کثیر است و به وزن فوعل است. این از صیغه‌های اسم جامع است. فَصَّلَ لِرَبِّكَ: این معترضه و فاء برای تفریع است، پس مراد از نماز، حمد و ثناء و تعظیم پروردگار است. عدولی که از ضمیر به اسم ظاهر در قول خداوند آمده: فَصَّلَ لِرَبِّكَ: یعنی، نماز برای خداوند است. إضافة کردن (رب) به ضمیر مخاطب برای قصد تشریف نبی ﷺ است. عطف و انْحَزْرُ بِرِ فَصَّلَ لِرَبِّكَ یقتضی تقدیر متعلقه مماثلاً لمتعلق فَصَّلَ لِرَبِّكَ. فالتقدير: و انحر له. إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: جمله مستثناه است و ممکن است استئناف ابتدائی باشد و ممکن است جمله علت باشد برای حرف. و الْأَبْتَرُ: حقیقت ابتر، قطع شدن از دیگران و برای جانوری استفاده می‌شود که دمش قطع شده باشد و این استعاره است برای کسی که از کار خیر دور است». (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۰۳/۳۰)

### ۳. نتیجه‌گیری

درباره شأن نزول سوره کوثر مفسران شیعه و سنی با هم متفق هستند، اما در تفاسیر آنها درباره کلمه الکوثر ۲۶ احتمال ذکر شده است. قول مشهور مفسران و علمای اهل سنت این است: «منظور از کلمه کوثر در سوره کوثر یک نهری است در بهشت که به پیامبر ﷺ اختصاص داده شده است، شیرین تر از عسل و سفیدتر از شیر و...». غیر از این مانند نبوت، شفاعت، ایثار، توحید و قرآن و... اقوال زیادی وجود دارد. برخی از مفسران اهل سنت از مصادیق کوثر، اولاد پیامبر ﷺ را هم ذکر کردند که همان نسل و ذریه پیامبر اسلام است که به وسیله دختر ایشان یعنی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تداوم یافت. فخرالدین رازی، الشافعی بیضاوی و محمود آلوسی بغدادی این قول را در تفاسیر خود آورده‌اند و در کتاب‌ها و روایات آنها ذکر شده است. همان‌طور که اشاره شد امروزه برخی از علمای اهل سنت براساس کم‌اطلاعی از تفاسیر خود، این قول را فقط از اقوال و مختصات شیعه دانسته و آن را انکار می‌کنند. درحالی‌که در تفاسیر مشهور آنها هم آمده است. همه مفسران اهل سنت شأن نزول سوره را مانند مفسران شیعه بدون اختلاف

نوشتند. عاص بن وائل که به پیامبر ﷺ توهین می‌کرد و ابتر می‌گفت خداوند در جواب آن این سوره را نازل کرد. وقتی آنها این را قبول دارند پس مانعی ندارد که این روایت که در کتاب‌های اهل سنت هم است که منظور از کوثر اولاد پیامبر ﷺ است که توسط حضرت فاطمه علیها السلام ادامه دارد را در کتاب‌های تفاسیر هم ذکر کنند و احتمال قوی به این قول بدهند.

همان‌طور که مفسران بزرگ شیعه مانند شیخ طبرسی و آیت‌الله مکارم بقیه اقوال را هم از مصادیق کوثر می‌دانند، اما قول کثرت ذریه و اولاد را به احتمال قوی قبول دارند؛ زیرا با سیاق آیه و شأن نزول سوره نزدیک‌تر است. علامه طباطبایی قول ذریه و نسل پیامبر ﷺ را مصداق اتم و بارزترین مصداق کوثر می‌دانند و برای آن دلایلی هم ذکر کرده است مانند شأن نزول سوره و... قرآن کریم تدریجی و به مناسبت‌های مختلف نازل شده است. واضح است که آیات نازل شده در هر مناسبتی به همان حادثه و مناسبت تعلق دارد. در نتیجه برای دانستن معنا و تفسیر کامل هر آیه باید به شأن نزول آن رجوع شود تا موضوع روشن شود. پس شأن نزول می‌تواند قرینه‌ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند. به همین دلیل است که مفسران اهل سنت مانند فخرالدین رازی، الشافعی بیضاوی، محمود آلوسی بغدادی و مفسران شیعه مانند شیخ طبرسی، آیت‌الله مکارم و علامه طباطبایی بر اساس شأن نزول سوره کوثر از مصادیق کوثر، اولاد و نسل پیامبر ﷺ بودن را قبول کرده و شأن نزول را دلیلی بر این قول بدانند.

### فهرست منابع

#### \* قرآن کریم

۱. آلوسی البغدادی، ابوالفضل شهاب‌الدین السید محمود (۱۴۲۱). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم السبع المثانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۰). التحریر و التنویر. تونس: الدار التونسیه للنشر.
۳. ابن فارس، ابوالحسن بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). مقاییس اللغة. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. بهجت عبدالواحد، صالح (۱۹۹۸). الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل. اردن: دار الفکر.
۶. دعاس، احمد عبید (۱۴۲۵). اعراب القرآن الکریم. دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.
۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). تفسیر جوامع الجامع. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: چاپ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۲۶). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۱. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶). القاموس المحیط. بیروت: مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع.
۱۲. کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲). اعراب القرآن. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). تفسیر نمونه. تهران: دار الكتاب الاسلامیه.